

تجربه‌ی جهانی نشان می‌دهد دولت‌های مردم‌سالار موفقیت‌بخش‌تری در امر توسعه‌ی ملی و اقتصاد داشته‌اند. شواهدی هم داریم که کشورهای در مراحل توسعه‌ی خود دموکراتیک نبوده‌اند اما توسعه‌ی خوبی داشته‌اند؛ مثل روسیه در زمان استالین، ژاپن.

* دموکراتیزه شدن مقدمه‌ی توسعه‌ی اقتصادی است یا برعکس؟

قدر مسلم این است که در دنیای امروز اکثر مردم جهان خواهان یک نظام دموکراتیک هستند. البته چند استثنا هم وجود دارد مثل مصر و پاکستان.

این مطلوبیت سبب شده حتی کشورهای غیر دموکراتیک هم خود را دموکراتیک معرفی می‌کنند.

چه کشوری دموکراتیک است؟

معیار معینی برای دموکراتیک دانستن کشورهای وجود ندارد.

دموکراسی بر برخی اصول فلسفی استوار است:

- اصل حاکمیت مردم؛ منظور از حاکمیت مردم: هر سیاستی که در کشور اجرا می‌شود، باید براساس خواست و اراده و رضایت مردم باشد.
- حقوق مدنی و سیاسی برای همه به طور مساوی؛ در دموکراسی همه‌ی مردم از حقوق مدنی و سیاسی برخوردارند فارغ از تفاوت‌های قومی، نژادی، مذهبی آنان.
- قانونی که خود مردم یا نمایندگان‌شان وضع کرده‌اند.

* در دموکراسی هیچ گروه یا طبقه‌ی مردم برای حکومت برتری ندارند.

برای تحقق این اهداف نهادهایی پیش بینی شده است:

- ✓ نهاد انتخابات
- ✓ نهاد حزب سیاسی برای تجمیع خواسته های مردم و ورود به عرصه ی سیاسی
- ✓ به رسمیت شناخته شدن آزادی های مختلف مثل آزادی مطبوعات، آزادی بیان، ...
- ✓ تفکیک قوا

تفاوت های فرهنگی کشورها موجب تفاوت در دموکراسی شده است. کشورهای در حال توسعه به تدریج فرآیند دموکراسی را طی می کنند.

در بین کشورهای در حال توسعه هم درجات مختلف دموکراسی وجود دارد.

خانه ی آزادی دموکراسی را در میزان حداقلی خود این گونه تعریف می کند:

کشوری دموکراتیک است که مردم آن رهبران مورد اعتماد خود را مستقلاً و بدون دخالت حکومت انتخاب کنند.

چهار موج دموکراسی

دموکراتیزه شدن کشورها طی چهار موج رخ داد:

موج اول از ۱۸۲۸ تا ۱۹۲۶

موج دوم از ۱۹۴۳ تا ۱۹۶۲

موج سوم از ۱۹۷۴ در اروپای جنوبی شکل گرفت و به آمریکای لاتین گسترش یافت.

موج چهارم دهه ی آخر ۱۹۸۰ و ۹۰

* برقراری دموکراسی روندی بی بازگشت نیست. کشوری که خود را دموکراتیک می داند نیز می تواند به یک نظام اقتدارگرا بازگشت کند.

- * تنوع کشورهای دموکراتیک و اقتدارگرا، تفکیک کشورهای دموکراتیک و اقتدارگرا را مشکل کرده است.
- * بیش تر تحلیل گران دموکراسی معتقدند دموکراسی را نباید مبتنی بر انتخابات دانست. بلکه باید برابری های قانونی و حقوقی و آزادی ها نیز باید وجود داشته باشد. بنابراین صحبت از دموکراسی لیبرال می شود.
- * در این که گذار از غیردموکراتیک به دموکراتیک در چه مقطعی صورت گرفت، اختلاف نظر وجود دارد.
- * دموکراتیزه شدن یک فرآیند است و حتی در کشورهای دموکراتیک نیز ادامه دارد.

تحکیم دموکراسی (یعنی زمانی که می توان صحبت از یک دموکراسی مستقر نمود)، دو شرط دارد:

- ۱- مدت زمان قابل قبولی ادامه داشته باشد.
- ۲- دموکراسی دچار تحلیل و زوال نشود؛ به گونه ای که شکلی از دموکراسی حفظ شود ولی به کار گرفته نشود.

****رابطه ی میان دموکراسی و توسعه:**

نخستین دیدگاه در چهارچوب مکتب مدرنیزاسیون:

توسعه ی اقتصادی و اجتماعی خود به خود موجب دموکراتیزه شدن کشورها می شود. سیاستمدار مشهور «لیپست» از جمله قائلان به این دیدگاه است. می گوید تا زمانی که جامعه تا حدی از توسعه ی اقتصادی و اجتماعی نرسد، کشور دموکراتیزه نمی شود. متغیر مستقل: توسعه / متغیر وابسته: دموکراسی

این نظریه غلط نیست و تا حدی درست است؛ اما مواردی در نقض آن نیز وجود دارد. هند اگرچه یک کشور دموکراتیک است ولی از لحاظ توسعه سطح پایینی دارد. یا سنگاپور با وجود رهبری اقتدارگرا به توسعه ی زیادی دست یافته است اما دموکراتیک نشد.

در هر صورت کشورهایی که به مدارج بالایی از توسعه ی اقتصادی و اجتماعی رسیده اند، برای دستیابی به دموکراسی شرایط مطلوب تری دارند.

دیدگاه دوم:

دموکراسی شرط توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی است. متغیر مستقل: دموکراسی / متغیر وابسته: توسعه قرائت جدید از این دیدگاه، وجود دولتی شایسته است.

نظریه‌ی جایگزین:

دموکراسی خوب است اما نه در مراحل نخست پیش‌رفت. در آغاز مراحل توسعه، ثبات سیاسی در درجه‌ی اول مورد نیاز است؛ به همین جهت نظام اقتدارگرا بهتر می‌تواند ثبات سیاسی را تأمین نماید. نمونه‌های موفق ناشی از دولت‌های اقتدارگرا بسیار کمند نظیر سنگاپور. شروط دیگری نیز در تأمین ثبات سیاسی مؤثر بوده است؛ از جمله: حمایت‌های بین‌المللی، توانایی دولت در مبارزه با فساد. از طرف دیگر نظام‌های اقتدارگرا معمولاً به سمت فساد پیش می‌روند.